[تنبیه اوّل (تزاحم بین دو واجب مضیق): 2](#_Toc378585817)

[اشکال مرحوم اصفهانی(رحمة الله علیه) بر دیدگاه مرحوم محقق ثانی (رحمةالله­علیه) 2](#_Toc378585818)

[پاسخ اشکال مرحوم اصفهانی(رحمةالله­علیه): 3](#_Toc378585819)

[پاسخ اول (پاسخ مبنایی): 3](#_Toc378585820)

[پاسخ دوم(نظر آیت الله اعرافی): 3](#_Toc378585821)

[تنبیه دوم (تزاحم بین دو واجب با اختلاف زمانی): 4](#_Toc378585822)

بسم الله الرحمن الرحیم

# تنبیه اوّل (تزاحم بین دو واجب مضیق):

در گذشته دو نظریه ترتّب و خطابات قانونیه را در تصحیح امر به مهم در فرض عصیان امر اهم بررسی کردیم، سپس چند تنبیه را مورد نقد و بررسی قراردادیم.

 تنبیه اوّل این بود که قدر متیقن در قاعده ترتّب، جایی است که دو واجب ذاتاً مضیق باشند، سؤالی که در آنجا مطرح گردید این بود که اگر واجب موسعی بالعرض مضیق شد و با واجب مضیق بالذاتی، تزاحم پیدا کرد، آیا این مورد هم مشمول بحث ترتّب می­شود و یا این­که بدون نیاز به ترتّب می­توان از طریق دیگری تزاحم بین این دو را برطرف نمود؟! در پاسخ به این سؤال نیز گفتیم که مرحوم محقق ثانی و محقق کرکی نظرشان این بود که در اینجا نیازی به ترتّب نیست، بلکه در این­گونه موارد این فرد مضیق، به صورت قهری مصداق آن موسّعی است که مهم است و در ترک اهم آن را انجام داده است و دیگر نیازی به ترتّب نخواهد بود. گفته شد که این نظریه از سوی مرحوم نائینی(رحمة الله علیه)، مرحوم اصفهانی(رحمة­الله­علیه) و دیگر معتقدین به ترتّب در این‌گونه موارد، مورد نقد قرار گرفته است. از مجموع پنج اشکال، سه اشکال از بقیه مهم­تر­ بود. اشکال اوّل، تقابل بین اطلاق و تقیید و اشکال دوم، شرطیت قدرت به اقتضاء من الخطاب بود که در کلام مرحوم نائینی(رحمة­الله­علیه)آمده است.

## اشکال مرحوم اصفهانی(رحمة الله علیه) بر دیدگاه مرحوم محقق ثانی (رحمة­الله­علیه)

 اشکال سوم از مرحوم اصفهانی(رحمة الله علیه)- به نقل از شهید صدر(رحمة­الله­علیه)- است و توضیحش این است که اگر این تزاحم، در ابتدای وقت موسع واقع شود - نه در انتها یا در وسط- نظریه مرحوم محقق ثانی(رحمة­الله­علیه) (عدم نیاز به ترتّب)، مستلزم این است که ما اینجا قائل به واجب معلق شویم.

**توضیح مطلب:**

اگر بین نماز و انقاذ غریق، در آخر وقت (وقت نماز) تزاحم پیدا شد، مشکلی وجود ندارد و فرمایش محقق ثانی(رحمة­الله­علیه) مورد قبول است، امّا اگر این تزاحم در اوّل وقت اتفاق افتاد، مثلاً تا اذان گفته شد سیلی آمد و فردی در معرض غرق قرار گرفت، اینجا امر صلّ و انقذ الغریق باهم تزاحم پیدا می­کند، حال اگر مکلّف، امر انقذ الغریق را ترک کرد و مشغول خواندن نماز شد؛ در این آنِ­ اوّل، فرد اوّل (صلاة) نمی­تواند مشمول خطاب باشد، چون قدرت نیست، یعنی شرعاً قدرت از او سلب شده است؛ امّا شما (محقق ثانی(رحمة­الله­علیه)) می­خواهید بگویید: اگر­چه زمانش نرسیده و شرعاً قدرت از امر اوّل سلب شده، ولی باز در همین لحظه، امر(صلّ) سر جای خودش باقی است، این می‌شود واجب معلق؛ مثل این که الآن نسبت به انسان مستطیع، خطاب به حج وجود دارد، ولی زمان عمل نرسیده است که در اینجا وجوب و خطاب و حکم فعلی است، امّا زمان عمل مربوط به آینده است. ما می­گوییم واجب معلق مورد قبول نیست، پس فرمایش شما نیز صحیح نخواهد بود.

### پاسخ اشکال مرحوم اصفهانی(رحمة­الله­علیه):

#### پاسخ اول (پاسخ مبنایی):

جواب اوّل ما همان چیزی است که در فرمایش مرحوم شهید صدر(رحمة الله علیه) آمده است، این­که واجب معلّق قابل تصویر است؛ مرحوم اصفهانی(رحمة­الله­علیه) هم چون خودشان واجب معلق را قبول ندارند، می­گویند در اینجا اشکال وجود دارد، امّا به عقیده عده­ای دیگر واجب معلق قابل‌قبول است و ما نیز با این مطلب موافقیم، لذا مشکلی وجود ندارد.

#### پاسخ دوم(نظر آیت الله اعرافی):

همیشه در قیاسات استثنایی از دو طریق می­توان مطلبی را رد نمود، یکی بطلان تالی و دیگری نفی ملازمه است؛ در مسئله فوق نیز شما گفتید تالی باطل است که ما گفتیم این را قبول نداریم.

دیگر این که شما می­گویید بین مقدم و تالی ملازمه است، ما می­گوییم اصلاً بین مقدمه و تالی ملازمه­ای وجود ندارد. شما می­گویید: اگر نظریه مرحوم محقق ثانی(رحمة­الله­علیه) را بپذیریم، این کار مستلزم قبول واجب معلق است؛ ما می­گوییم این­طور نیست و هیچ ملازمه­ای وجود ندارد. حال چرا این­گونه نیست؟

برای واضح شدن مطلب مثالی را ذکر می­کنیم: در مثال حج، جمله **«وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَيْهِ سَبيلاً»**(آل عمران/97) مطلق است، همین که مکلّف مستطیع شد وجوب منجز می­شود، منتها چون هنوز ماه ذی الحجة نرسیده است، دلیلِ دیگر نمی­گوید حکم واجب معلق به عمل است، بلکه می­گوید که وقت عمل بعد است، لذا می­بینیم حکم وجوب همین الآن وجود دارد و مکلّف مستطیع نیز مخاطب این امر است، ولی عمل مال بعد است؛ ثمره­اش هم در این است که مکلّف می­رود و مقدمات سفر حج را انجام می­دهد، در بحث مذکور نیز منظور مرحوم محقق ثانی(رحمة­الله­علیه) این است که در آن پنج دقیقه­ اوّل که وقت نماز فرا رسیده و آن شخص دگر نیز در حال غرق شدن است، خطاب **«اقم اصلاة لدلوک الشمس الی غسق الیل»** نیز وجود دارد. مطابق نظر مرحوم محقق ثانی(رحمة­الله­علیه)، متعلق خطاب مولی صرف الوجود است؛ یعنی نمازِ در این مجموعه وقت و آنی هم که مقدور نیست-به خاطر این­که شرع دستور بر انقاذ غرق در این لحظه داده است- متعلق خطاب نیست. لذا اساس فرمایش محقق نائینی(رحمة­الله­علیه) این است که آنی که مشمول خطاب است صرف الوجود و آنی که مقدور نیست، این مصداق است و جامع بین مقدور و غیرمقدور هم مقدور است؛ به عبارت دیگر خطاب به آن جامع و صرف الوجود، همین الآن وجود دارد، منتها شامل این مصداق نمی­شود، لذا یک مصداقیت قهریه در اینجا وجود دارد، بر خلاف باب حج که در این شرایط (چند ماه قبل از ذی الحجة)، قبل از تکلیف، فرض حجّی وجود ندارد، اینکه بگوییم شخص به عرفه و منا برود، اصلاً ذات این روز­ها مربوط به ایام حج است، لذا در اینجا خطاب معلق می­شود و هیچ فرضی برای مصداقیت، حتی مصداقیت قهریه هم در وجود ندارد و بهتر بگوییم اصلاً حج معقول نیست؛ بر خلاف بحث ما که متعلق، یک صرف الوجود است و این فرد علی­رغم تزاحمی که دارد و شرع هم مخالف انجام آن است، ولی باز می‌تواند قهراً مصداق آن صرف الوجود بشود، درست است که خطاب به صورت خاص نمی­تواند شامل فرد بشود، ولی قهراً می­تواند مصداق آن شود. لذا نمی­توان مسئله حج را با این مورد مقایسه نمود.

این هم پاسخ دوم ما، بنابراین مهم­تر از آن جواب اوّل که گفتیم که تالی باطل نیست، این جواب دوم است که می­گوید ملازمه­ای هم در کار نیست، لذا به نظر می­رسد که این پاسخ دوم، یک جواب دقیق و اساسی است و ثمره­اش هم این است که حتی قائلین به واجب معلق می­گویند که این مثال مصداق واجب معلق نیست.

حاصل مطلب تنبیه اوّل این­که در جایی که تزاحم بین مضیق باشد حتما ما نیازمند ترتّب هستیم، ولی در جایی که تزاحم بین موسع و مضیق باشد و چه در اوّل وقت و چه در آخر وقت، بالعرض تزاحمی بین موسع و مضیق پیدا شد، در اینجا نظریه ترتّب را هم نمی­پذیریم و از طریق دیگری می­توان تزاحم را برطرف نمود که این راه حل تا حد زیادیش شبیه همان خطابات قانونیه است.

# تنبیه دوم (تزاحم بین دو واجب با اختلاف زمانی):

تنبیه دوم مطلبی که در کلام مرحوم آیت الله تبریزی(رحمة الله علیه) – در جلد 2 مباحث الاصول، صفحه 42 به عنوان تنبیه اوّل- آمده و ما آن را در تنبیه دوم آورده­ایم.

بحث ترتّب در جایی مطرح است که دو تکلیف متزاحم، زمانشان یکی باشد، مثلاً در آنِ­ واحد یک خطاب می­گوید **«طهر المسجد»** و خطاب دیگر می­گوید **«أَقِمِ الصَّلاة»**، یا یک خطاب می­گوید **«أَقِمِ الصَّلاة» و** یک هم خطاب می‌گوید **«انقذ الغریق»** و یا یک خطاب می­گوید که مجتهد شو و یک خطاب می­گوید تبلیغ کن، در اینجا در زمان واحد دو خطاب متزاحم آمده است، حال تفاوتی ندارد که این زمان واحد، محدود (مثلاً پنج دقیقه) یا طولانی (مثلاً ده سال) باشد که در این­گونه موارد ما به ترتّب نیازمندیم و قدر متیقنش هم در جایی است که زمان هر دو خطاب مضیق باشد. در جایی که یکی از دو خطاب مضیق و دیگری موسع باشد نیز همین گونه است.

حال اگر زمان دو تکلیف یکی نباشد، بحث از دایره ترتّب اصطلاحی خارج است. این قسم نیز دارای اقسام و مصادیقی است، یک صورت آن بحث «قضا» است، مثلاً یک خطاب می­گوید نماز صبح از طلوع فجر تا طلوع خورشید باید خوانده شود، دلیل دیگری هم آمده و فرموده است که اگر مکلف در این وقت نمازش را نخواند، باید قضای آن را بجا آورد. در اینجا می­بینیم که ترتّب لغوی داریم امّا ترتّب اصطلاحی نداریم، به این صورت که می­گوییم: از نظر لغوی این امرِ به قضا، مترتّب بر عصیان آن امر اهم (امر به ادا) است تا اینجا تعریف ترتّب صادق است، یعنی اتیان به مهم (قضا) بر فرض عصیان اهم (امر به ادا)، امّا تفاوتش اینجا است که امر دوم با امر اوّل از نظر زمانی متفاوت است که در مورد خطاب‌ها نیز این زمان مطرح است. لذا می­بینیم، تزاحمی در کار نیست و ترتّب اصطلاحی نیز مطرح نیست و فقط آن چه هست ترتّب لغوی است.

مثال دیگر این­که در ماه مبارک رمضان اگر کسی بر اثر مریضی نمی‌تواند همه سی روز را روزه بگیرد و فقط قادر است پانزده روزه بگیرد، منتها فرقی هم ندارد که این پانزده اوّل باشد و یا پانزده روز آخر، حال آیا مکلف مخیر است یا خیر، چه باید بکند و پاسخ فقهی این مطلب چیست؟

اکثر فقها می­گویند: خیر مکلف مخیر نیست، چرا؟ برای این که وقتی هلال ماه دیده شد و ماه رمضان ثابت گردید این مکلف نیز مانند بقیه مکلفین، مأمور به گرفتن روزه است. پس چه کسی از روزه گرفتن استثنا است؟ کسی که احتمال ضرر بدهد، آن هم احتمال عقلایی ضرر، در صورتی که مکلّف مورد نظر احتمال ضرر عقلایی را نمی­دهد. حال چه زمانی این احتمال ضرر و یا یقین به ضرر می­آید؟ وقتی که این پانزده روز را روزه بگیرد.

در جاهای دیگر هم همین طور است، مثلاً کسی امروز باید این پنج نماز را بخواند، در سه وعده هم باید سه مرتبه وضو بگیرد، ولی سه بار وضو گرفتن در این آب سرد او را مریض می‌کند، لذا بین این چند نماز، یکی‌اش را می­تواند با آب سرد وضو بگیرد، بقیه نمازها را هم چون آب گر نیست باید با تیمم بخواند و وضو برایش جایز نیست. اینجا نیز این سؤال مطرح می­شود که مکلف برای خواند اولین نماز بین وضو و تیمم مخیر است یا خیر؟ در اینجا هم فقها می­فرمایند خیر مخیر نیست.

همین بحث در تکالیف اجتماعی نیز مطرح است، مثلاً شخصی مأمور به تبلیغ در ده روز اوّل محرم است، منتها به دلیل بیماری که دارد سه روز از این ده روز را نمی­تواند تبلیغ برود، حال آیا در انتخاب این سه روز از ابتدا و یا انتهای این ده روز مخیر است یا خیر؟

لذا این بحث در بسیاری از موارد-چه مسائل فردی و یا اجتماعی- مطرح است و این­گونه هم نیست که سلب قدرت کلی باشد بلکه مکلف قدرت بر انجام قسمتی از خطاب را ندارد و این سؤال هم همیشه مطرح است که به لحاظ زمانی مکلف در تعیین آن بخشی که قدرتش را ندارد مخیر (تخییر بدوی) است یا خیر؟ و معمولاً هم پاسخ فقها، عدم تخییر است، بلکه مکلف باید از همان ابتدا، آن چه که در اختیار و وسع و قدرت اوست و ضرر ندارد انجام دهد، زیرا در ابتدای کار (مثلاً اوّل ماه رمضان) این مکلف از نظر تکلیف مانند بقیه مردم است و باید انجام وظیفه کند و لذا نمی­تواند به بهانه اینکه می­داند در آخر کار مریض می­شود، از همان ابتدا تکلیف را رها کند.

حال سؤال بعدی این است که- در همین مثال ماه مبارک رمضان- اگر مکلف ده روز اوّل را که وظیفه­اش روزه بود را روزه نگرفت و مرتکب عصیان شد چه باید بکند؟ می‌گوییم مکلف تکلیف دارد و تکلیفش متعین هم هست و لذا باید آن ده روز دیگر را روزه بگیرد. می­بینیم یک ترتّب لغوی- نه ترتّب اصطلاحی- در اینجا پیدا می­شود، لذا حال که مکلف در قسمت اوّل عصیان کرده، موظف است قسمت دوم را بجا آورد. چرا ترتّب اصطلاحی نیست؟ زیرا زمان دو خطاب واحد نیست، مانند همان بحث ادا و قضا، البته با این فرق که در آنجا دو خطاب بود و اینجا یک خطاب مجموعی دارد (کل ماه رمضان)، بعد مکلف بخشی از این دستور را نمی­تواند انجام دهد که گفتیم مخیر نیست، امّا حال که عصیان کرده و بخش اوّل را که لازم بود انجام دهد را انجام نداده، حال که قادر است و مشکلی وجود ندارد، موظف است قسمت دوم دستور را اتیان کند و لذا باید بقیه ماه را روزه بگیرد. لذا چون این بحث هم شبیه همان بحث ادا و قضا است، ارتباطی به ترتّب اصطلاحی ندارد، چرا که ملاک این بحث با ملاک بحث ترتّب اصطلاحی متفاوت است، هرچند بتوان نام ترتّب را بر آن نهاد. «و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین»